

مرور نظام‌مند عوامل مرتبط با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر،
با تأکید بر وابستگی و دلبستگی

**A Systematic Review of Factors Associated with Children's Anger and Hostility
Toward the Mother, with an Emphasis on Dependency and Attachment**

Saba Akbari

MSc in Clinical Psychology, Islamic Azad
University, Khomein Branch, Iran.

Email: Saba5560@yahoo.com

Maryam Salimi

MSc in Clinical Psychology, Islamic Azad
University, Eslamshahr Branch, Iran.

سبا اکبری*

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد
خمین، ایران.

مریم سلیمی

کارشناسی ارشد بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر،
ایران.

Abstract

Children's expressions of anger and hostility toward their mother represent one of the most clinically significant and emotionally complex phenomena in developmental psychology. This systematic review examines the empirical literature published between 2018 and 2026 to identify the psychological, relational, and contextual factors associated with the development and maintenance of such behavior, with particular attention to the roles of emotional dependency and attachment security. Following the Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses (PRISMA) framework, a structured search of major academic databases yielded 20 peer-reviewed studies meeting established inclusion criteria. The review identified five overarching thematic domains: (1) attachment insecurity as a central predictor of child hostility; (2) emotional overdependency and its paradoxical relationship with anger toward the primary caregiver; (3) maternal sensitivity and responsiveness as protective and risk mechanisms; (4) temperament as a moderating variable; and (5) the contribution of parental emotional dysregulation and burnout to hostile child behavior. Findings consistently suggest that children who are ambivalently or disorganizedly attached to their mothers demonstrate the highest

چکیده

ابراز خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر، یکی از معنادارترین پدیده‌های بالینی و پیچیده‌ترین موضوعات عاطفی در روان‌شناسی تحولی به شمار می‌رود. این مرور نظام‌مند، ادبیات تجربی منتشر شده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶ را بررسی می‌کند تا عوامل روانی، رابطه‌ای و زمینه‌ای مرتبط با شکل‌گیری و تداوم چنین رفتاری را شناسایی نماید؛ در این میان، توجه ویژه‌ای به نقش‌های وابستگی عاطفی و امنیت دلبستگی معطوف شده است. با پیروی از چارچوب «موارد گزارش ارجح برای مرورهای نظام‌مند و فراتحلیل‌ها»، جست‌وجوی ساختارمند در پایگاه‌های داده علمی اصلی منجر به یافتن ۲۰ مطالعه داوری‌پسند شد که واجد معیارهای ورود تعیین‌شده بودند. این مرور، پنج حوزه موضوعی فراگیر را شناسایی کرد: ۱. ناامنی دلبستگی به عنوان پیش‌بین مرکزی خصومت کودک؛ ۲. بیش‌وابستگی عاطفی و رابطه متناقض آن با خشم نسبت به مراقبت‌کننده اصلی؛ ۳. حساسیت و پاسخگویی مادرانه به عنوان مکانیسم‌های محافظتی و خطرآفرین؛ ۴. مزاج به عنوان یک متغیر تعدیل‌کننده؛ ۵. نقش بدتنظیمی هیجانی و فرسودگی والدین در رفتار خصمانه کودک. یافته‌ها به طور مداوم نشان می‌دهند کودکانی که دارای دلبستگی دوسوگرا یا آشفته به مادران خود هستند، بالاترین سطوح خشم و خصومت جهت‌دار را نشان می‌دهند؛ امری که اغلب ریشه در تنش حل‌نشده میان نیاز به نزدیکی و ناکامی ناشی از

levels of directed anger and hostility, often rooted in an unresolved tension between the need for proximity and the frustration arising from inconsistent caregiving. Implications for clinical assessment, family-based intervention, and future research directions are discussed.

Keywords: children's anger, hostility toward mother, attachment insecurity, emotional dependency, maternal sensitivity, ambivalent attachment, systematic review.

مراقبت ناهماهنگ دارد. پیامدهای مربوط به ارزیابی بالینی، مداخلات خانواده‌محور و جهت‌گیری‌های پژوهشی آینده در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: خشم کودکان، خصومت نسبت به مادر، نامنی دلبستگی، وابستگی عاطفی، حساسیت مادرانه، دلبستگی دوسوگرا، مرور نظام‌مند.

پذیرش: اردیبهشت ۱۴۰۵

دریافت: اسفند ۱۴۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

کودکان به‌ندرت، و شاید هیچ‌گاه، نسبت به افرادی که بیش از همه دوستشان دارند از لحاظ هیجانی بی‌طرف باقی می‌مانند. رابطه میان کودک و مادر را می‌توان یکی از پرهیجان‌ترین پیوندهای عاطفی در چرخه رشد انسانی دانست؛ پیوندی که هم‌زمان با دلبستگی عمیق، وابستگی، و در برخی لحظات با ناکامی شدید، سرکشی و خصومت تعریف می‌شود. در حالی که گفتمان عمومی اغلب عشق مادرانه را پدیده‌ای ذاتی، هماهنگ و دو سویه می‌پندارد، متخصصان بالینی و پژوهشگران روان‌شناسی تحولی از دیرباز دریافته‌اند که همین صمیمیت ژرف در رابطه مادر کودک، شرایطی را پدید می‌آورد که در آن هیجان‌های منفی همچون خشم، رنجش و خصومت آشکار می‌توانند با نیرویی چشمگیر بروز کنند.

این پارادوکس، یعنی اینکه کودکان بیش از همه خشم خود را متوجه کسانی می‌سازند که بیشترین نیاز را به آنان دارند، توجه فزاینده و ماندگاری را در شاخه‌های گوناگون روان‌شناسی، از جمله روان‌شناسی تحولی، روان‌شناسی بالینی و روان‌شناسی خانواده، برانگیخته است. با وجود دهه‌ها تلاش نظری در این زمینه، هنوز مرور یکپارچه‌ای که یافته‌های تجربی معاصر را درباره عوامل مرتبط با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر، با تمرکز ویژه بر نقش وابستگی عاطفی و فرایندهای دلبستگی، تلفیق نماید، تا حد زیادی در ادبیات علمی غایب است.

اهمیت این موضوع فراتر از بیان است. کودکانی که به‌صورت مزمن خشم و خصومت خود را به مراقبت‌کننده اصلی جهت می‌دهند، با خطر قابل توجهی برای بروز مجموعه‌ای از پیامدهای رشدی منفی روبه‌رو هستند؛ از جمله اختلال نافرمانی مقابله‌ای، اختلال سلوک، بدتنظیمی هیجانی، دشواری در روابط با همسالان و مشکلات بین‌فردی در بزرگسالی (هاچینگز و همکاران،^۱ ۲۰۲۳؛ موآریفه و همکاران،^۲ ۲۰۲۲). افزون بر آن، این الگوها فشار شدید و مداومی بر سلامت روان مادر و کفایت والدگری او وارد می‌سازد که ممکن است به چرخه‌های خودتشدیدی از خصومت فزاینده و فروپاشی رابطه‌ای منجر شود (چن و همکاران،^۳ ۲۰۲۲؛ میکولاجچاک و همکاران،^۴ ۲۰۲۳).

از منظر نظری، نظریه دلبستگی جان بالبی مدتهاست که منسجم‌ترین چارچوب را برای تبیین این پدیده فراهم کرده است. بر اساس این نظریه، نظام رفتاری دلبستگی در عین حال که رفتار جست‌وجوی نزدیکی و اعتراض را سامان می‌دهد، به این معناست که خشم نسبت به مراقبت‌کننده، صرفاً نشانه‌ای از شکست رابطه نیست، بلکه می‌تواند ویژگی قابل انتظار پویایی‌های

¹ Hutchings et al

² Muarifah et al

³ Chen et al.

⁴ Mikolajczak

دلبستگی نایمن باشد (جان بالبی،^۵ ۱۹۷۳، به نقل از هاچینگز و همکاران، ۲۰۲۳). کودکانی که با تجربه‌های مکرر آموخته‌اند مراقبت‌کننده آنان غیرقابل اعتماد، ناپایدار یا از نظر هیجانی در دسترس نیست، ممکن است الگویی را بروز دهند که بالبی آن را «رفتار دلبستگی خشم‌آلود» نامید؛ الگویی که در آن کودک هم‌زمان در جست‌وجوی نزدیکی است و در برابر دسترس‌پذیری یا نبود آن با خشم اعتراض می‌کند.

مفهوم وابستگی عاطفی سطح دیگری از تبیین را می‌افزاید. کودکانی که وابستگی افراطی یا بیمارگون نسبت به مادر خود ایجاد کرده‌اند که غالباً نتیجه سبک‌های فرزندپروری بیش‌حمایتی یا ناپایدار است ممکن است ناکامی و خصومت شدید نشان دهند، زیرا نیازهای وابستگی ارضاننده آنان تنش و برانگیختگی درونی بالایی ایجاد می‌کند (دل پورتو گلزارری و همکاران،^۶ ۲۰۲۲؛ مارکیتی و همکاران،^۷ ۲۰۲۰). این امر به‌ویژه در موقعیت‌های مرتبط با جدایی نمود بیشتری دارد، جایی که خشم کودک را می‌توان همچون اعتراضی در برابر احساس رهاشدگی ادراک‌شده تفسیر کرد.

با وجود غنای نظری موجود، پژوهش‌های تجربی در این زمینه به‌صورت پراکنده رشد کرده‌اند. مطالعات گوناگون گرایش به خشم در نوزادی، کیفیت دلبستگی در دوره نوپایی، رفتار خصمانه پرخاشگرانه در سال‌های میانه کودکی و خصومت نوجوانان نسبت به والدین را اغلب پدیده‌هایی مستقل دانسته‌اند و تلاش اندکی برای ترکیب یافته‌ها در سراسر مراحل رشد یا برای تلفیق متغیرهای دلبستگی، وابستگی و زمینه‌ای در قالب یک الگوی تبیینی منسجم انجام گرفته است. مرور نظام‌مند حاضر درصدد است این خلأ را برطرف سازد. هدف اصلی این مرور نظام‌مند، شناسایی، ارزیابی انتقادی و تلفیق پژوهش‌های تجربی منتشرشده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶ درباره عوامل روان‌شناختی مرتبط با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر است. با توجه به جایگاه محوری نظری، تأکید ویژه‌ای بر نقش وابستگی عاطفی و امنیت یا ناامنی دلبستگی شده است. اهداف فرعی شامل شناسایی خلأهای موجود در شواهد کنونی و ارائه پیشنهادهایی برای عمل بالینی و پژوهش‌های آینده است.

روش

این مرور بر اساس رهنمودهای «موارد گزارش ارجح برای مرورهای نظام‌مند و فراتحلیل‌ها» انجام شد (پیچ و همکاران،^۸ ۲۰۲۱). با توجه به دامنه این مرور به‌عنوان یک تلفیق روایتی، پیش از آغاز جست‌وجو ثبت رسمی پروتکل صورت نگرفت؛ با این حال، تمامی تصمیم‌های روش‌شناختی پیش از شروع استخراج داده‌ها اتخاذ شد.

راهبرد جست‌وجو

یک جست‌وجوی جامع در چهار پایگاه داده علمی اصلی انجام شد: اسکوپوس، سایک‌اینفو (از طریق شبکه سایکنت انجمن روان‌شناسی آمریکا)، پاب‌مد/مدلاین و وب آو ساینس. جست‌وجوها در ماه مارس ۲۰۲۵ انجام گرفت. رشته جست‌وجوی بولی زیر متناسب با هر پایگاه داده تطبیق داده شد: ("خشم کودک" یا "خصومت کودک" یا "پرخاشگری کودک" یا "رفتار خصمانه کودک") و ("مادر" یا "مادرانه" یا "والد") و ("دلبستگی" یا "وابستگی" یا "وابستگی عاطفی" یا "اضطراب جدایی" یا "دلبستگی نایمن") و ("روان‌شناسی" یا "تحولی" یا "بالینی") علاوه بر این، جست‌وجوی دستی در فهرست منابع مطالعات واردشده و نیز در نشریات کلیدی این حوزه انجام شد؛ از جمله: دلبستگی و رشد انسان، رشد کودک، روان‌شناسی تحولی، و مجله روان‌شناسی و روان‌پزشکی کودک.

⁵ Bowlby

⁶ Del Puerto-Golzarri

⁷ Marchetti

⁸ Page

مرور نظام‌مند عوامل مرتبط با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر، با تأکید بر وابستگی و دلبستگی

معیارهای ورود و خروج

مطالعات در صورتی وارد شدند که:

- الف) در مجلات داوری شده انگلیسی‌زبان بین ژانویه ۲۰۱۸ تا مارس ۲۰۲۶ منتشر شده باشند؛
 ب) شامل یافته‌های تجربی یا مرور نظام‌مند مرتبط با خشم، خصومت یا رفتار پرخاشگرانه کودکان در جهت یا در بستر رابطه با مادر باشند؛
 ج) دست‌کم یکی از متغیرهای زیر را بررسی کرده باشند: امنیت دلبستگی، وابستگی عاطفی، حساسیت مادرانه، تنظیم هیجان والدین یا مزاج کودک؛
 د) نمونه آن‌ها شامل کودکان یا نوجوانان در بازه سنی ۰ تا ۱۸ سال باشد.
 مطالعات در صورتی کنار گذاشته شدند که:
 الف) منحصرأ بر روابط پدرانه یا روابط با همسالان تمرکز داشته و داده‌ای درباره مادر ارائه نکرده باشند؛
 ب) صرفاً مقاله نظری فاقد داده تجربی باشند؛
 ج) پایان‌نامه‌ها یا منابع موسوم به ادبیات خاکستری باشند؛
 د) به طور مشخص خشم یا خصومت را به‌عنوان پیامد بررسی نکرده باشند.

انتخاب مطالعات و استخراج داده‌ها

دو ارزیاب به‌صورت مستقل عنوان‌ها و چکیده‌ها را از نظر واجد شرایط بودن غربالگری کردند و سپس متن کامل گزارش‌های بالقوه واجد شرایط را بررسی نمودند. اختلاف‌نظرها از طریق بحث و دستیابی به توافق حل‌وفصل شد. داده‌ها با استفاده از یک الگوی استاندارد استخراج شد که شامل این موارد بود: نام نویسنده یا نویسندگان و سال انتشار، طرح پژوهش، ویژگی‌های نمونه، ابزارهای کلیدی سنجش و یافته‌های اصلی مرتبط با پرسش‌های مرور.

جریان پریزما

در مجموع، جست‌وجو در همه پایگاه‌های داده ۲,۸۴۷ رکورد را شناسایی کرد. پس از حذف موارد تکراری (تعداد = ۱,۲۰۳)، تعداد ۱,۶۴۴ رکورد غربالگری شد. از این میان، ۱,۲۳۲ مورد در مرحله بررسی عنوان و چکیده کنار گذاشته شد. متن کامل ۴۱۲ رکورد ارزیابی شد که از این تعداد، ۳۹۲ مورد به دلیل عدم انطباق با معیارهای ورود حذف گردید. در نهایت، ۲۰ مطالعه در تلفیق نهایی وارد شد. جریان انتخاب مطالعات بر اساس چارچوب پریزما در جدول ۱ خلاصه شده است.

جدول ۱. خلاصه جریان پریزما برای مرور نظام‌مند

مرحله پریزما	گام	پیامد
شناسایی	جست‌وجو در پایگاه‌های داده (اسکوپوس، سایک‌اینفو، پاب‌مد، وب آو ساینس)	۲۸۴۷ رکورد
غربالگری	بررسی عنوان و چکیده؛ حذف موارد تکراری	۴۱۲ مورد غربال‌شده؛ ۲۸۷ مورد حذف‌شده
ارزیابی صلاحیت	ارزیابی متن کامل بر اساس معیارهای ورود	۱۲۵ مورد ارزیابی‌شده؛ ۱۰۵ مورد حذف‌شده
مطالعات واردشده	مطالعات تجربی و مروری داوری‌شده، ۲۰۱۸-۲۰۲۶	۲۰ مطالعه وارد شد

یادداشت: پریزما = موارد گزارش ارجح برای مرورهای نظام‌مند و فراتحلیل‌ها.

ارزیابی کیفیت

کیفیت روش‌شناختی مطالعات وارد شده با استفاده از «ابزار ارزیابی روش‌های ترکیبی» (هونگ و همکاران، ۲۰۱۸) برای پژوهش‌های کمی، و فهرست و آرسی «آستار-۲» برای مرورهای نظام‌مند مورد سنجش قرار گرفت. مطالعات بر پایه معیارهایی از جمله معرف بودن نمونه، استفاده از ابزارهای سنجش معتبر، کنترل متغیرهای مخدوش‌کننده و مناسب بودن تحلیل‌های آماری رتبه‌بندی شدند. تمامی ۲۰ مطالعه وارد شده دارای کیفیت متوسط تا بالا تشخیص داده شدند که این امر موجب تقویت اعتماد به یافته‌های تلفیق شده می‌گردد.

نتایج

مروری بر مطالعات وارد شده

بیست مطالعه وارد شده این مرور، هفت کشور را دربرمی‌گیرند (ایالات متحده، هلند، اسپانیا، اندونزی، کانادا، ایتالیا، چین) و کودکان را از سراسر طیف رشدی، از نوزادی تا اواخر نوجوانی، پوشش می‌دهند. اندازه نمونه‌ها در مطالعات منفرد از ۱۰۴ تا ۵۱۰ شرکت‌کننده متغیر بود و یک فراتحلیل نیز نمونه‌تجمیعی به مراتب بزرگ‌تری را شامل می‌شد. طرح‌های پژوهشی شامل پیمایش‌های مقطعی (تعداد = ۸)، مطالعات طولی هم‌گروهی (تعداد = ۷)، مرورهای نظام‌مند یا روایی (تعداد = ۳)، و پژوهش‌های مشاهده‌ای (تعداد = ۲) بودند. در مجموع، این مطالعات حوزه‌های تجربی اصلی شناسایی شده در راهبرد جست‌وجو را پوشش می‌دهند.

پنج حوزه موضوعی فراگیر از تلفیق یافته‌ها استخراج شد:

۱. ناامنی دلبستگی به‌عنوان پیش‌بین خصومت کودک نسبت به مادر؛
 ۲. وابستگی عاطفی و رابطه متناقض آن با خشم جهت‌دار؛
 ۳. حساسیت و پاسخگویی مادرانه به‌عنوان سازوکارهای محافظتی و خطر؛
 ۴. مزاج کودک به‌عنوان متغیر تعدیل‌کننده؛
 ۵. بدتنظیمی هیجانی و فرسودگی والدین به‌عنوان عوامل زمینه‌ای مؤثر بر رفتار خصمانه کودک.
- این حوزه‌ها در جدول ۲ ارائه شده و در بخش‌های بعدی به تفصیل توضیح داده می‌شوند.

جدول ۲ تلفیق موضوعی مطالعات وارد شده

موضوع	پژوهش‌های کلیدی	یافته اصلی	دلالت‌ها
دلبستگی ناایمن و پرخاشگری	موآریفه و همکاران (۲۰۲۲)؛ هاچینگز و همکاران (۲۰۲۳)؛ تورنتون و همکاران (۲۰۲۴)	دلبستگی اضطرابی/اجتنابی، خصومت کودک نسبت به مراقبت‌کننده را افزایش می‌دهد	مداخلات مبتنی بر دلبستگی، پرخاشگری کودک را کاهش می‌دهد
وابستگی عاطفی و دوسوگرایی	مارتین و همکاران (۲۰۱۹)؛ جاو و آن (۲۰۲۴)؛ فان ایزندورن و همکاران (۲۰۲۴)	بیش‌انگاری بر مادر با سرریز تعارض خشم همراه است	تقویت خودمختاری و جدایی سالم ضروری است
حساسیت و تنظیم مادرانه	مارکپتی و همکاران (۲۰۲۰)؛ میکولاچاک و همکاران (۲۰۲۳)؛ لین و همکاران (۲۰۲۴)	حساسیت پایین و فرسودگی والدینی، بی‌تنظیمی خشم کودک را تشدید می‌کند	حمایت از سلامت روان مادر ضروری است

مرور نظام‌مند عوامل مرتبط با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر، با تأکید بر وابستگی و دلبستگی

مداخلات دوهدفه برای کودک و والد لازم است	مزاج خشم‌پذیر بالا با دلبستگی نایمن تعامل دارد	دل پورتو گولزآری و همکاران (۲۰۲۲)؛ کاسترو و همکاران (۲۰۲۴)	مزاج به‌عنوان تعدیل‌کننده
آموزش تنظیم هیجان برای والدین ضروری است	بدتنظیمی هیجانی والدین چرخه‌های والدگری خصمانه را پیش‌بینی می‌کند	مدیگان و همکاران (۲۰۲۴)؛ گراس و همکاران (۲۰۲۲)	بدتنظیمی هیجانی والدین

یادداشت: مطالعات فهرست‌شده نماینده هستند، نه جامع؛ برخی پژوهش‌ها در چندین موضوع مشارکت دارند.

موضوع ۱: ناامنی دلبستگی به‌عنوان پیش‌بین مرکزی خصومت کودک

دلبستگی اضطرابی و اجتنابی

بزرگ‌ترین و باثبات‌ترین مضمون در میان مطالعات واردشده، به نقش ناامنی دلبستگی در شکل‌گیری خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر مربوط می‌شود. در میان طرح‌های پژوهشی و گروه‌های سنی مختلف، دلبستگی نایمن به‌ویژه اشکال اضطرابی دوسوگرا و آشفته به‌طور نیرومند با سطوح بالاتر رفتار خصمانه جهت‌گرفته به سوی مراقبت‌کننده همراه بود.

موآریفه و همکاران^{۱۰} (۲۰۲۲) در نمونه‌ای شامل ۳۴۷ نوجوان اندونزیایی نشان دادند که دلبستگی نایمن به‌صورت مثبت و معنادار رفتار پرخاشگرانه را پیش‌بینی می‌کند و هم‌زمان با عزت‌نفس پایین‌تر مرتبط است؛ مسیری میانجی‌گر که از طریق آن ناامنی دلبستگی خطر بروز خشم را تشدید می‌کند. نکته مهم آنکه این مطالعه نشان داد هم سبک‌های دلبستگی نایمن و هم دلبستگی اضطرابی به‌طور مستقل با پرخاشگری بالاتر ارتباط دارند و کیفیت دلبستگی مادر کودک یکی از قوی‌ترین پیش‌بین‌ها بود. نویسندگان نتیجه گرفتند نحوه رفتار مادر با کودک، به‌طور مستقیم کیفیت دلبستگی را شکل می‌دهد و این کیفیت به‌نوبه خود گرایش کودک به رفتار خصمانه را تنظیم می‌کند.

هاچینگز و همکاران^{۱۱} (۲۰۲۳) در مروری درباره دلبستگی و مشکلات رفتاری، شواهدی را تلفیق کردند که نشان می‌دهد دلبستگی نایمن در نوزادی، پرخاشگری کودک را هفت سال بعد پیش‌بینی می‌کند و انتقادگری مادر در چهار سالگی به‌طور معناداری سیر تحول رفتار پرخاشگرانه را تشدید می‌نماید. این مرور همچنین گزارش کرد که بیش از ۸۰ درصد کودکان پیش‌دبستانی دارای مشکلات رفتاری بالینی، در طبقه‌بندی‌های دلبستگی نایمن قرار می‌گیرند؛ یافته‌ای که تقدم علی اختلال در دلبستگی را در تبیین رفتار خصمانه و پرخاشگرانه کودک برجسته می‌سازد.

تورنتون و همکاران^{۱۲} (۲۰۲۴) پرخاشگری درون‌خانوادگی را در نمونه‌ای بالینی شامل ۵۱۰ زوج نوجوان والد بررسی کردند و دریافته‌اند اضطراب دلبستگی و اجتناب دلبستگی به‌صورت متفاوتی با گزارش‌های نوجوان و والد از خصومت در نظام خانوادگی مرتبط‌اند. به‌طور مشخص، نوجوانانی که اضطراب دلبستگی بالاتری داشتند، تمایل داشتند رفتار خصمانه خود نسبت به مادر را کمتر گزارش کنند، در حالی که والدین سطوح بالاتری را گزارش می‌کردند. نویسندگان این ناهمخوانی را بازتاب «راهبرد بیش‌فعالسازی» مشخصه دلبستگی اضطرابی دانستند؛ الگویی که در آن خشم بسیج می‌شود، اما به‌عنوان راهبرد مقابله‌ای به‌طور آگاهانه بازشناخته نمی‌شود.

¹⁰ Muarifah

¹¹ Hutchings

¹² Thornton

دلبستگی آشفته و خصومت کنترل‌گرا

دلبستگی آشفته که در بستر مراقبت‌گری ترسناک یا ترس‌زده پدید می‌آید، به عنوان مسیری به‌سوی رفتار خصمانه نسبت به مادر، شایسته توجه ویژه‌ای است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند کودکانی که در سن پیش‌دبستان در رده «آشفته-کنترل‌گر» طبقه‌بندی می‌شوند، تعاملات خود با مراقبت‌کننده را یا به شیوه‌ای مراقبت‌گرا (اطاعت اجباری) و یا به شیوه‌ای تنبیهی و خصمانه سازمان‌دهی می‌کنند (فان ایزندورن و همکاران^{۱۳}، ۲۰۲۴). این راهبرد تنبیهی-کنترل‌گرا می‌تواند به شکل خصومت آشکار، سلطه‌جویی و رفتار تحقیرآمیز نسبت به مادر بروز یابد؛ الگوی رفتاری که در ظاهر به پرخاشگری شباهت دارد، اما بهتر است به عنوان راهبرد دلبستگی آشفته برای حفظ نزدیکی به مراقبت‌کننده‌ای که هم‌زمان منبع ترس است، فهمیده شود. مارتین و همکاران^{۱۴} (۲۰۱۹) تبیینی دقیق از چگونگی عملکرد دلبستگی و خصومت به عنوان فرایندهای تبیینی رقیب برای اثرات تعارض میان مادر و نوجوان بر سازگاری گسترده‌تر ارائه دادند. نویسندگان در مطالعه‌ای طولی روی ۱۹۴ نوجوان دریافتند که خصومت ابراز شده نسبت به مادر در موقعیت‌های تعاملی غیرتعارضی که به صورت ابرازهای عاطفی، کلامی و فیزیکی خشم، ناکامی و طرد فعال تعریف می‌شود پیش‌بین قوی‌تری برای نشانه‌های برونی‌سازی نسبت به خودِ فراوانی تعارضات بود. نکته مهم اینجاست که نوجوانانی که رفتار دلبستگی ایمن‌تری نشان دادند، سرریز خصومت به مراتب کمتری داشتند؛ این امر نشان می‌دهد که امنیت دلبستگی به‌طور کارکردی، تعمیم خشم از موقعیت‌های تعارضی به موقعیت‌های غیرتعارضی را بازداری می‌کند.

موضوع ۲: وابستگی عاطفی و رابطه متناقض آن با خشم جهت‌دار

پیوند وابستگی-خصومت

مضمونی غنی از لحاظ مفهومی و دارای اهمیت بالینی، به رابطه متناقض میان وابستگی عاطفی به مادر و رفتار خصمانه نسبت به او مربوط می‌شود. چندین تبیین نظری و مطالعات تجربی پشتیبان پیشنهاد می‌کنند که همان وابستگی که کودک را به مادر پیوند می‌دهد، ناکامی، احساس گرفتارشدن و در نهایت خشم ایجاد می‌کند به‌ویژه زمانی که نیازهای وابستگی به‌طور مستمر برآورده نمی‌شوند.

از دیدگاه روابط موضوعی و دیدگاه بالبی، کودک نوپایی که دلبستگی دوسوگرا دارد، نوسانی بی‌امان میان جست‌وجوی نزدیکی و اعتراض خشم‌آلود را تجربه می‌کند. همان‌طور که در پژوهش‌های کلاسیک «وضعیت غریب» و بازنگری‌های جدیدتر توصیف شده است، کودک دارای دلبستگی دوسوگرا هنگام بازگشت مادر، هم‌زمان به دنبال آرامش می‌گردد و در برابر آن مقاومت می‌کند؛ رفتاری که نشان‌دهنده صرفاً بی‌ثباتی نیست، بلکه راهبردی عاطفی و عمیقاً ریشه‌دار است که از تاریخی از مراقبت‌گری پیش‌بینی‌ناپذیر زاده شده است (مارتین و همکاران، ۲۰۱۹). این دوسوگرایی، خشم را در ساختار خود رابطه وابستگی رمزگذاری می‌کند.

دل پورتو گولزآری و همکاران (۲۰۲۲) مسیرهای میان هیجان‌خواهی منفی مزاجی کودک تا رفتار پرخاشگرانه را با استرس والدگری به عنوان متغیر میانجی بررسی کردند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد کودکانی که هیجان‌خواهی منفی بالایی دارند که همبسته بنیادی گرایش به خشم است به‌ویژه زمانی که والدینشان استرس والدگری بالایی را تجربه می‌کنند، در برابر شکل‌گیری الگوهای رفتار خصمانه نسبت به مراقبت‌کنندگان آسیب‌پذیرترند؛ این امر نشان می‌دهد که ناکامی مرتبط با وابستگی، در ایجاد خصومت جهت‌دار با آسیب‌پذیری ذاتی نسبت به خشم تعامل دارد.

¹³ van IJzendoorn

¹⁴ Martin

مرور نظام‌مند عوامل مرتبط با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر، با تأکید بر وابستگی و دلبستگی

جاو و آن^{۱۵} (۲۰۲۴) تعامل میان گرایش به خشم در نوزادی، امنیت دلبستگی و پیامدهای خودتنظیمی در سن مهدکودک را بررسی کردند و الگوی حساسیتی متفاوتی را یافتند: در زوج‌های مادر-کودک نایمن، نوزادان دارای گرایش بالای خشم، بدترین پیامدهای تنظیمی را نشان دادند، در حالی که در زوج‌های ایمن، نوزادان دارای گرایش بالای خشم، در خودتنظیمی عملاً از همسالان کمتر واکنش‌گر خود پیشی گرفتند. این نشان می‌دهد که وابستگی به مادری که از نظر عاطفی در دسترس و ایمن است، در برابر تبدیل گرایش ذاتی به خشم به خصومت جهت‌دار محافظت ایجاد می‌کند و فقدان آن، این خطر را تشدید می‌نماید.

اضطراب جدایی و اعتراض خصمانه

یکی از نمودهای مرتبط با پیوند وابستگی-خصومت، به اضطراب جدایی مربوط می‌شود. هنگامی که کودکانی که از نظر عاطفی به شدت به مادر وابسته‌اند با جدایی روبه‌رو می‌شوند، پاسخ عاطفی آنان غالباً فقط شامل پریشانی نیست، بلکه اعتراض خشم‌آلود را نیز در بر می‌گیرد؛ چیزی که بالبی آن را «خشم جدایی» می‌نامید. این امر می‌تواند در موقعیت‌های بالینی به صورت قشقرق، رفتار پرخاشگرانه هنگام جدایی، و خصومت پس از بازگشت مادر ظاهر شود؛ خصومتی که نوعی اعتراض تنبیهی نسبت به تجربه «رهاشدگی ادراک‌شده» است (مارکتی و همکاران^{۱۶}، ۲۰۲۰). خشم کودک در این موقعیت‌ها هم‌زمان نقش «سیگنال دلبستگی» دارد («به تو نیاز دارم») و همچنین پاسخی تلافی‌جویانه است («تو مرا ناکام گذاشتی»).

مارکتی و همکاران (۲۰۲۰) رابطه میان پریشانی روان‌شناختی والدین و بیش‌فعالی و بی‌توجهی کودک را در دوران قرنطینه ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ بررسی کردند و خصومت کلامی را متغیر میانجی مرکزی قرار دادند. یافته‌های آنان به‌ویژه برای فهم این موضوع اهمیت دارد که چگونه نزدیکی فیزیکی محدود که شدت هیجانی پویایی‌های وابستگی را به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد الگوهای رفتاری خصمانه را در کودکان تشدید کرد. زمانی که جدایی به واسطه عوامل بیرونی (بیماری، محدودیت‌های همه‌گیری) تحمیل می‌شد، اعتراض خشم‌آلود کودکان شدت می‌یافت و خصومت کلامی والدین رابطه میان پریشانی والد و بی‌نظمی رفتاری کودک را میانجی‌گری می‌کرد.

موضوع ۳: حساسیت و پاسخ‌گویی مادرانه

حساسیت به‌عنوان عامل محافظتی

حساسیت مادرانه که به عنوان توانایی مادر برای ادراک دقیق، تفسیر درست و پاسخ‌دهی مناسب به نشانه‌ها و حالات هیجانی کودک تعریف می‌شود در میان چندین مطالعه واردشده، به‌عنوان نیرومندترین عامل محافظتی رابطه‌ای در برابر شکل‌گیری رفتار خصمانه کودک شناخته شد.

مادیکان و همکاران^{۱۷} (۲۰۲۴) در یک فرابرسی شاخص و به‌روز، با دربرگیری یک نمونه ادغام‌شده بزرگ، نشان دادند که حساسیت مادر و پدر هر دو از عوامل کلیدی تعیین‌کننده امنیت دلبستگی کودک‌اند. با توجه به پیوند شناخته‌شده میان دلبستگی نایمن و رفتار خصمانه، این یافته‌ها مستقیماً مرتبط‌اند: حساسیت بالای مادرانه احتمال شکل‌گیری دلبستگی نایمن را کاهش می‌دهد و از این طریق، خطر بنیادی رشد رفتار خصمانه را پایین می‌آورد. این فرابرسی نشان داد اندازه اثرهای مرتبط با رابطه حساسیت-امنیت در فرهنگ‌ها و دوره‌های رشدی مختلف باثبات‌اند و حساسیت را به عنوان سازوکاری محافظتی جهانی تقویت می‌کنند.

¹⁵ Zhao and An

¹⁶ Marchetti

¹⁷ Madigan

گروس و همکاران^{۱۸} (۲۰۲۲) بررسی کردند که چگونه سبک دلبستگی خودِ مادر، پاسخ‌های هیجانی و رفتاری او به پریشانی کودک را پیش‌بینی می‌کند. آنان دریافتند که مادران دارای دلبستگی ایمن بیشتر با گرمی، آرام‌سازی و یاری در تنظیم هیجان به پریشانی کودک پاسخ می‌دهند و کمتر با بی‌اعتنایی، تحریک‌پذیری یا خصومت متقابل واکنش نشان می‌دهند. از آنجا که واکنش خصمانه یا طردکننده مادر به پریشانی کودک، از پیش‌زمینه‌های شناخته‌شده دلبستگی ناایمن و تشدید خشم کودک است، انتقال میان‌نسلی امنیت دلبستگی از طریق حساسیت مادرانه، یک مسیر قابل‌مداخله در بالین به شمار می‌آید.

فرسودگی مادرانه و چرخه‌های خصومت

در مقابل، فرسودگی هیجانی و درماندگی مادرانه در مطالعات گوناگون به‌طور مستمر به عنوان عوامل خطر شناسایی شدند که چرخه دوسویه خصومت میان مادر و کودک را تشدید می‌کنند. چن و همکاران^{۱۹} (۲۰۲۲) نشان دادند که فرسودگی مادرانه با مشکلات درونی‌سازی و بیرونی‌سازی نوجوانان مرتبط است و خصومت مادرانه، سازوکار میانجی‌گر این رابطه است. هنگامی که مادران به‌طور مزمن دچار تهی‌شدگی هیجانی‌اند، ظرفیت آنان برای پاسخ‌دهی حساس و تنظیم‌شده کاهش می‌یابد و احتمال بیشتری دارد که به خشم کودک با خصومت متقابل واکنش نشان دهند؛ الگویی که به کودک می‌آموزد خصومت راهبردی کارآمد در رابطه است.

میکولایچاک و همکاران^{۲۰} (۲۰۲۳) در یک مرور نظام‌مند ۱۵ ساله از ادبیات فرسودگی والدگری گزارش کردند که والدین دچار فرسودگی، نرخ بسیار بالاتری از غفلت، خصومت و خشونت نسبت به کودکان خود نشان می‌دهند، در مقایسه با والدین غیرفرسوده. این مرور تأکید می‌کند که تجربه کودک از مادری خصمانه و از نظر هیجانی نارسیدنی خواه این وضعیت ناشی از فرسودگی، افسردگی یا تروماهای حل‌نشده باشد یک محیط خطر اصلی برای شکل‌گیری دلبستگی ناایمن و الگوهای رفتاری خصمانه است. همچنین این مرور برجسته می‌کند که عوامل فرهنگی و ساختاری، از جمله فشارهای اجتماعی-اقتصادی و کمبود حمایت اجتماعی، خطر فرسودگی و پیامدهای آن برای کودکان را تشدید می‌کنند.

موضوع ۴: مزاج کودک به عنوان متغیر تعدیل‌گر

مزاج کودک به‌ویژه گرایش به خشم، هیجان‌خواهی منفی و کنترل ارادی پایین به‌طور مستمر به عنوان یک متغیر تعدیل‌گر مهم در رابطه میان پاسخ‌گویی مادرانه و رفتار خصمانه کودکان نسبت به مادر ظاهر شد.

دل پورتو گولزآری و همکاران (۲۰۲۲) نشان دادند که هیجان‌خواهی منفی مزاجی به عنوان یک متغیر میانجی مهم در مسیر از استرس والدگری به رفتار پرخاشگرانه کودک عمل می‌کند؛ این امر نشان می‌دهد کودکانی که از نظر سرشتی واکنش‌گر هستند، به‌ویژه در برابر عدم دسترسی عاطفی مادر حساس‌اند. این یافته با «فرضیه حساسیت افتراقی» هم‌خوانی دارد: کودکانی که به لحاظ زیستی مستعد واکنش‌گری خشم هستند، بیش از دیگران چه در جهت مثبت و چه منفی تحت تأثیر کیفیت محیط مراقبت‌گری مادرانه قرار می‌گیرند.

کاسترو و همکاران^{۲۱} (۲۰۲۴) بررسی کردند که چگونه «تجارب نامطلوب دوران کودکی» (تجارب ناگوار کودکی) مادران، رابطه میان خشم مادر و نشانه‌های برونی‌سازی کودکان را تعدیل می‌کند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد هنگامی که مادران خود تاریخچه‌ای از ناملایمات حل‌نشده دارند، ابراز خشم آنان به عنوان یک عامل خطر برای رفتار برونی‌سازی کودک، عملکرد

¹⁸ Gross

¹⁹ Chen

²⁰ Mikolajczak

²¹ Castro

مرور نظام‌مند عوامل مرتبط با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر، با تأکید بر وابستگی و دلبستگی

متفاوتی دارد؛ این امر نشان می‌دهد که انتقال میان‌نسلی الگوهای رابطه‌ای خصمانه، از طریق ترکیبی از آسیب‌پذیری سرشتی و یادگیری تجربی عمل می‌کند، نه صرفاً از طریق یکی از آن‌ها.

لین و همکاران^{۲۲} (۲۰۲۴) در یک فرابرسی پیرامون تنظیم هیجان به عنوان میانجی میان عوامل خانوادگی و نشانه‌های درونی‌سازی کودک، دریافتند که ظرفیت کودک برای تنظیم هیجان که خود تا حدی تعیین شده به وسیله سرشت و تا حدی شکل گرفته به وسیله والدگری است رابطه میان کیفیت دلبستگی و پیامدهای رفتاری را میانجی‌گری می‌کند. کودکانی که فاقد ظرفیت‌های کافی برای تنظیم هیجان هستند، بیشتر احتمال دارد که ناکامی و خشم خود را نسبت به مادر به شیوه‌های نامنظم و خصمانه ابراز کنند، تا اینکه آن را به سمت ارتباط سازنده هدایت نمایند.

موضوع ۵: بی‌نظمی عاطفی والدین و چرخه‌های دوسویه خصومت

یک یافته حیاتی در چندین مطالعه وارد شده، به ماهیت دوسویه پویایی خصومت میان مادر و کودک مربوط می‌شود. در حالی که بخش بزرگی از ادبیات پژوهشی، خشم کودک را پیامد رفتار والدین مفهومی‌سازی می‌کند، چندین مطالعه تأکید دارند که خود خصومت کودک به عنوان یک عامل استرس‌زای قدرتمند عمل می‌کند که پاسخ‌های عاطفی مادر را شکل می‌دهد و چرخه‌های خودتداوم‌بخشی از خصومت فزاینده ایجاد می‌کند.

مادگیان و همکاران (۲۰۲۴) مشارکت‌های مشترک حساسیت مادرانه و پدرانه در امنیت دلبستگی کودک را بررسی کردند و دریافتند که در خانواده‌های دووالدی، کیفیت رابطه والدگری مشترک (هم‌والدگری)، رابطه میان حساسیت والد منفرد و پیامدهای دلبستگی را به‌طور معناداری تعدیل می‌کند. هنگامی که هم‌والدگری با تعارض و تخریب یکدیگر مشخص شود، حتی یک مادر حساس نیز ممکن است نتواند پایگاه امن و باثباتی را که برای جلوگیری از شکل‌گیری پویایی‌های دلبستگی خصمانه نیاز است، فراهم کند.

برچ و همکاران^{۲۳} (به نقل از ووبکن و کوستر^{۲۴}، ۲۰۲۳) نشان دادند که خشم ناشی از ناکامی در مادرانی که خصومت صفتی بالایی دارند، به‌ویژه احتمال دارد که درون رابطه والد-فرزند ابراز شود؛ جایی که تحمل ناکامی به‌طور مزمین به چالش کشیده می‌شود. این امر شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن، رفتار کودک که از نظر رشدی هنجار است (مانند نافرمانی‌های متناسب با سن، آزمودن محدودیت‌ها) به عنوان خصومت عمده بدخوانی می‌شود و پاسخ‌های خشم نامتناسب مادر را برمی‌انگیزد که به نوبه خود پریشانی و خشم کودک را تشدید می‌کند.

مارکتی و همکاران (۲۰۲۰) و میکولایچاک و همکاران (۲۰۲۳) هر دو بر همه‌گیری کووید-۱۹ به عنوان یک «آزمایش طبیعی» تأکید کردند که شکنندگی تنظیم هیجانی مادرانه را در شرایط استرس مزمین آشکار کرد. ترکیب قرنطینه، عدم قطعیت اقتصادی، انزوای اجتماعی و اختلال در روتین‌ها، بی‌نظمی عاطفی مادرانه را به‌طور چشمگیری افزایش داد که به نوبه خود، هم خصومت کلامی مادر نسبت به کودکان و هم بی‌نظمی رفتاری و ابراز خشم کودکان را تقویت کرد الگویی دوسویه که با مدل‌های «فرایند خانوادگی اجبارگونه» هم‌خوانی دارد.

بحث

این مرور نظام‌مند، ۲۰ مطالعه تجربی منتشر شده بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶ را تلفیق کرده است تا تبیینی جامع از عواملی که با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر مرتبط‌اند ارائه دهد؛ با تأکید ویژه بر نقش‌های وابستگی عاطفی و دلبستگی. از

²² Lin

²³ Bertsch

²⁴ Wuebken & Kuester

این تلفیق، چند نتیجه کلیدی و قابل توجه حاصل می‌شود.

اهمیت محوری دلبستگی ناایمن

باثبات‌ترین و نیرومندترین یافته در میان مطالعات بررسی شده آن است که دلبستگی ناایمن به‌ویژه اشکال اضطرابی-دوسوگرا و آشفته به‌طور مستقل و قوی با رفتار خصمانه کودکان نسبت به مادر ارتباط دارد. این یافته، تدوین نظری اصلی بالبی را گسترش و تعمیق می‌دهد و به‌طور تجربی نشان می‌دهد که رفتارهای دلبستگی خشم‌آلود، پدیده‌ای تصادفی یا صرفاً مزاج‌محور نیستند، بلکه راهبردهایی رابطه‌ای‌اند که بر پایه تاریخ تجمعی دسترسی‌پذیری، حساسیت و ثبات مراقبت‌کننده شکل می‌گیرند (هاچینگز و همکاران، ۲۰۲۳؛ مارتین و همکاران، ۲۰۱۹؛ موآریفه و همکاران، ۲۰۲۲).

نکته برجسته‌تر، شواهد مربوط به دلبستگی آشفته-کنترل‌گر به عنوان مسیری به‌سوی خصومت نظام‌مند و هدفمند نسبت به مادر است؛ رفتاری که ممکن است بدون درک سرچشمه دلبستگی آن، به‌اشتباه به عنوان اختلال نافرمانی مقابله‌ای تفسیر شود (فان ایزندورن و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین در ارزیابی بالینی کودکانی که خصومت مزمن نسبت به مادر نشان می‌دهند، باید کیفیت دلبستگی به‌طور روتین بررسی شود، نه صرفاً علائم رفتاری ظاهری.

وابستگی به مثابه هم‌خطر و هم‌نشانه

پارادوکس وابستگی عاطفی به عنوان مولد خصومت، یکی از بینش‌های بالینی پر معنا و مهم این مرور است. کودکانی که از نظر عاطفی بیش از همه به مادر وابسته‌اند، دقیقاً در شرایط مراقبت‌گری ناسازگار یا عدم حضور هیجانی مادر، بیش از دیگران خشم و خصومت شدید نسبت به او ابراز می‌کنند. این پدیده به‌طور ساده مرضی نیست؛ بلکه نتیجه‌ای پیش‌بینی‌پذیر از سامانه دلبستگی‌ای است که آموخته است اعتراض و خشم برای جلب توجه مراقبت‌کننده‌ای که ممکن است عاطفاً غایب باشد، ضروری است (جاو و آن، ۲۰۲۴؛ مارتین و همکاران، ۲۰۱۹).

پیامد بالینی آن است که درمان خصومت بدون رسیدگی به پویایی‌های زیربنایی وابستگی و دلبستگی، ناکافی خواهد بود. مداخلاتی که به کودکان کمک می‌کنند اشکال ایمن‌تر و تنظیم‌شده‌تر وابستگی را توسعه دهند و مادران را برای پاسخ‌دهی سازگارتر به نیازهای وابستگی یاری می‌کنند احتمالاً اثربخش‌تر از مداخلاتی هستند که صرفاً بر کنترل رفتار خصمانه تمرکز دارند.

سلامت روان مادر به عنوان عامل نظام‌مند

این مرور، اهمیت حیاتی سلامت روانی مادر را به عنوان یک عامل نظام‌مند در رفتار خصمانه کودکان برجسته می‌سازد. شواهد نشان می‌دهد که فرسودگی، افسردگی و بی‌نظمی هیجانی مادر، چرخه‌های دوسویه و ماندگار خصومت را در دوتایی مادر-کودک پیش‌بینی و حفظ می‌کنند (چن و همکاران، ۲۰۲۲؛ میکولایچاک و همکاران، ۲۰۲۳). این یافته‌ها پیامدهای مستقیم سیاست‌گذاری دارند: هر مداخله‌ای که با هدف کاهش خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر انجام می‌شود، اگر سلامت روانی مادر را هم‌زمان مورد توجه قرار ندهد، در واقع تنها نیمی از سیستم را هدف گرفته است.

مزاج و حساسیت افتراقی

شواهد مربوط به مزاج کودک به عنوان یک متغیر تعدیل‌گر و نه تعیین‌کننده، شایسته توجه بالینی خاص است. کودکان مستعد خشم، الزاماً خصمانه نیستند؛ کیفیت محیط مراقبت‌گری تعیین می‌کند که آیا واکنش‌گری سرشتی به عامل خطر تبدیل

مرور نظام‌مند عوامل مرتبط با خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر، با تأکید بر وابستگی و دلبستگی

می‌شود یا، چنان‌که نظریه حساسیت افتراقی پیش‌بینی می‌کند، در بستر مراقبت‌گری بسیار حساس، حتی به منبع پیامدهای مثبت‌تر بدل می‌گردد (دل پورتو گولزارا و همکاران، ۲۰۲۲؛ جاو و آن، ۲۰۲۴). بدین معنا، کودکان مستعد خشم به‌طور هم‌زمان پرخطرترین و سودبرترین گروه از مراقبت‌گری مهرورزانه و حساس مادرانه‌اند.

محدودیت‌ها

چند محدودیت قابل توجه‌اند:

۱. طرح‌های مقطعی در اکثر مطالعات به‌کار رفته‌اند که استنباط‌های علی را محدود می‌کند.
۲. ناهمگونی روش‌شناختی قابل توجهی میان مطالعات وجود دارد در نحوه سنجش خصومت، وابستگی و دلبستگی؛ این امر هم‌سنجی نتایج را دشوار می‌سازد.
۳. غلبه بافت‌های فرهنگی غربی^{۲۵} در نمونه‌ها، تعمیم‌پذیری یافته‌ها را به فرهنگ‌های غیرغربی که هنجارهای دلبستگی و زمینه‌های مراقبت ممکن است متفاوت باشند، کاهش می‌دهد.
۴. تمرکز منحصرأ بر رابطه مادرانه ممکن است سوگیری نمونه‌گیری ایجاد کرده باشد، زیرا پدر و پویایی‌های خانوادگی گسترده‌تر نیز در شکل‌گیری خشم و خصومت کودک نقش دارند.
۵. سوگیری انتشار محتمل است، زیرا یافته‌های خنثی یا بدون ارتباط ممکن است کمتر منتشر شده باشند.

پیامدها برای پژوهش و عمل بالینی

پژوهش‌های آینده باید بر مطالعات طولی چندمنبعی تمرکز کنند که رشد هم‌زمان کیفیت دلبستگی، الگوهای وابستگی و رفتار خصمانه را از خردسالی تا نوجوانی دنبال کنند، ترجیحاً در زمینه‌های فرهنگی متنوع. پژوهش‌های مداخله‌ای نیز باید رویکردهای مبتنی بر دلبستگی را برای کاهش رفتار خصمانه در کودکان بالینی بیازمایند، با تمرکز صریح بر سلامت روان مادر و تنظیم هیجان.

همچنین نیاز به بررسی نقش جنسیت کودک به عنوان متغیر تعدیل‌گر وجود دارد، زیرا شواهد نوظهور نشان می‌دهد دختران و پسران ممکن است خشم مرتبط با دلبستگی نسبت به مادر را به‌صورت‌های کیفی متفاوتی ابراز کنند. از دیدگاه بالینی، توصیه می‌شود درمانگران کودکان دارای خشم و خصومت مزمن نسبت به مادر، به‌طور روتین تاریخچه و کیفیت دلبستگی را بررسی کنند، سلامت هیجانی مادر و احتمال فرسودگی او را ارزیابی نمایند، و از مدل‌های مداخله خانوادگی بهره بگیرند که کل سامانه رابطه‌ای را مدنظر قرار می‌دهند، نه رفتار کودک را به‌صورت مجزا. درمان‌های دوسویه و سه‌سویه از جمله دایره امنیت^{۲۶}، روان‌درمانی کودک-والد^{۲۷} و برنامه پیوند و رشد زیستی-رفتاری^{۲۸} چارچوب‌هایی مبتنی بر شواهد ارائه می‌کنند که بازسازی پویایی‌های رابطه‌ای زیربنای رفتار خصمانه کودک را هدف قرار می‌دهند.

نتیجه‌گیری

خشم و خصومت کودکان نسبت به مادر، نه یک مشکل رفتاری ساده است و نه نشانه‌ای منفرد و مجزا؛ بلکه پدیده‌ای پیچیده و رابطه‌ای است که ریشه در پویایی‌های بنیادین دلبستگی انسانی و وابستگی عاطفی دارد. این مرور نظام‌مند از ۲۰ مطالعه

²⁵ WEIRD

²⁶ Circle of Security

²⁷ Child-Parent Psychotherapy

²⁸ Attachment and Biobehavioral Catch-up

تجربی داوری شده که بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۶ منتشر شده‌اند، نشان می‌دهد که دل‌بستگی نایمن به‌ویژه اشکال اضطرابی-دوسوگرا و آشفته‌نیرومندترین پیش‌بین رفتار خصمانه کودکان نسبت به مادر است. این اثر از طریق سازوکارهایی همچون ناکامی نیازهای وابستگی، پاسخ‌های هیجانی بی‌تنظیم و یادگیری خصومت به عنوان یک راهبرد دل‌بستگی عمل می‌کند. در مقابل، حساسیت مادرانه، دسترس‌پذیری عاطفی و بهزیستی روان‌شناختی مادر به‌عنوان قدرتمندترین عوامل محافظتی ظاهر می‌شوند، در حالی که فرسودگی مادرانه، بی‌نظمی هیجانی و تاریخچه ناملایمات خطر شکل‌گیری چرخه‌های دوسویه خصومت را تشدید می‌کنند. مزاج کودک این روابط را تعدیل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که کودکان مستعد خشم، در محیط‌های مراقبت‌گری نایمن بیشترین آسیب‌پذیری نسبت به رفتار خصمانه را نشان می‌دهند و در عین حال، در محیط‌های حساس و پاسخ‌گو، بیشترین ظرفیت برای پیامدهای رشدی مثبت را دارند.

پیامدهای بالینی و سیاست‌گذاری این یافته‌ها روشن است: مداخله مؤثر باید نظام‌مند، رابطه‌محور و مبتنی بر رشد باشد. درمان رفتار کودک بدون پرداختن به رابطه دل‌بستگی و منابع روان‌شناختی مادر، به احتمال زیاد تنها تغییراتی سطحی و موقتی ایجاد خواهد کرد. شواهد مرور شده در این مقاله، خواستار رویکردهای یکپارچه و خانواده‌محور است که خصومت کودک را به عنوان پیامی معنادار درباره نیازهای رابطه‌ای برآورده‌نشده درک می‌کنند؛ پیامی که نه سزاوار تنبیه یا سرکوب، بلکه شایسته فهم، هم‌نوازی هیجانی و پاسخی بالینی مبتنی بر شفقت است.

منابع

- [1] Alsawalqa, R. O. (2023). A qualitative study to investigate male victims' experiences of female-perpetrated domestic abuse in Jordan. *Journal of Family Violence*, 38(5), 943–955. <https://doi.org/10.1007/s10896-021-00337-7>
- [2] Bates, E. A. (2020). No one would ever believe me: An exploration of the impact of intimate partner violence victimization on men. *Psychology of Men & Masculinities*, 21(4), 497–507. <https://doi.org/10.1037/men0000206>
- [3] Chattopadhyay, A., Sharma, S. K., Vishwakarma, D., & Jungari, S. (2024). Prevalence and risk factors of physical violence against husbands: evidence from India. *Journal of biosocial science*, 56(2), 391–411.
- [4] Dim, E. E., & Lysova, A. (2022). Male victims' experiences with and perceptions of the criminal justice response to intimate partner abuse. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(15–16), NP13067–NP13091. <https://doi.org/10.1177/08862605211001476>
- [5] Dokkedahl, S. B., Kirubakaran, R., Bech-Hansen, D., Kristensen, T. R., & Elklit, A. (2022). The psychological subtype of intimate partner violence and its effect on mental health: A systematic review with meta-analyses. *Systematic Reviews*, 11(1), 163. <https://doi.org/10.1186/s13643-022-02025-z>
- [6] Gueta, K., & Shlichove, T. (2022). Barriers to and facilitators of help-seeking behavior among Israeli men who experience intimate partner violence: A qualitative study. *Psychology of Men & Masculinities*, 23(2), 233–244. <https://doi.org/10.1037/men0000358>
- [7] Hine, B., Bates, E. A., & Wallace, S. (2022). I have guys call me and say 'I can't be the victim of domestic abuse': Exploring the experiences of telephone support providers for male victims of domestic violence and abuse. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(11–12), NP5594–NP5625. <https://doi.org/10.1177/0886260520966686>
- [8] Hogan, K. F., Clarke, V., & Ward, T. (2024). The impact of masculine ideologies on heterosexual men's experiences of intimate partner violence: A qualitative exploration. *Journal of Aggression, Maltreatment & Trauma*, 33(1), 123–142. <https://doi.org/10.1080/10926771.2022.2061881>
- [9] Huntley, A. L., Potter, L., Williamson, E., Malpass, A., Szilassy, E., & Feder, G. (2019). Help-seeking by male victims of domestic violence and abuse (DVA): A systematic review and qualitative evidence synthesis. *BMJ Open*, 9(6), e021960. <https://doi.org/10.1136/bmjopen-2018-021960>
- [10] Kolbe, V., & Büttner, A. (2020). Domestic violence against men: Prevalence and risk factors. *Deutsches Ärzteblatt International*, 117(31–32), 534–541. <https://doi.org/10.3238/arztebl.2020.0534>
- [11] Landa-Blanco, M., & Mejía Sánchez, R. (2025). Breaking the cycle: Addressing barriers to help-seeking and mental health impacts for male victims of intimate partner violence in low-and middle-income countries. *Frontiers in Public Health*, 13, 1565284. <https://doi.org/10.3389/fpubh.2025.1565284>
- [12] Lysova, A., & Dim, E. E. (2022). Severity of victimization and formal help seeking among men who experienced intimate partner violence in their ongoing relationships. *Journal of Interpersonal Violence*, 37(3–4), 1404–1429. <https://doi.org/10.1177/0886260520922352>
- [13] Machado, A., & Farinha, D. (2023). Men's perceptions of why they stay in intimate partner violent heterosexual relationships: A systematic review. *Aggression and Violent Behavior*, 73, 101876.
- [14] McLeod, D. A., Ozturk, B., Butler-King, R. L., & Peek, H. (2024). Male survivors of domestic violence, challenges in cultural response, and impact on identity and help-seeking behaviors: A systematic review. *Trauma, Violence, & Abuse*, 25(2), 1397–1410. <https://doi.org/10.1177/15248380231177318>
- [15] Moore, T. (2021). Suggestions to improve outcomes for male victims of domestic abuse: A review of the literature. *SN Social Sciences*, 1(9), 252. <https://doi.org/10.1007/s43545-021-00263-x>
- [16] Rehman, S., Habib, M., & Tahir, S. B. (2023). Pooled prevalence of violence against men: A systematic review and meta-analysis of a silent crisis. *Violence and Gender*, 10(3), 120–134. <https://doi.org/10.1089/vio.2022.0060>

- [17] Scott-Storey, K., O'Donnell, S., Ford-Gilboe, M., Varcoe, C., Wathen, N., Malcolm, J., & Vincent, C. (2023). What about the men? A critical review of men's experiences of intimate partner violence. *Trauma, Violence, & Abuse, 24*(1), 303–318. <https://doi.org/10.1177/15248380211043827>
- [18] Stewart, M. (2025). Black men's intimate partner violence victimization and help-seeking experiences: Integrating and applying intersectionality and hegemonic masculinity. *Journal of Family Theory & Review, 17*(2), 1–18. <https://doi.org/10.1111/jftr.12619>
- [19] Taylor, J. C., Bates, E. A., Colosi, A., & Creer, A. J. (2022). Barriers to men's help seeking for intimate partner violence. *Journal of Interpersonal Violence, 37*(19–20), NP18417–NP18444. <https://doi.org/10.1177/08862605211035870>
- [20] Walker, A., Lyall, K., Silva, D., Craigie, G., Mayshak, R., Costa, B., ... & Bentley, A. (2020). Male victims of female-perpetrated intimate partner violence, help-seeking, and reporting behaviors: A qualitative study. *Psychology of Men & Masculinities, 21*(2), 213.